

دوتا ۲۸۵	در میان گذاشتن / ۵۳
T = معلم ۱	S = معلم ۲
یک شاگرد آنچه را که از اول سمونیل آموخته، در میان می‌گذارد	

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید . با کمک این مجموعه که در مورد در میان گذاشتن برکات رازگهان است یاد خواهید گرفت که شاگرد عیسی مسیح شوید . ما دو معلم هستیم که آنچه از رازگهان خود از هفت بخش منتخب در کتاب اول سمونیل در عهد عتیق را یاد گرفته ایم با شما در میان خواهیم گذاشت . هفته ای یکبار جمع می شویم تا آنچه یاد گرفته ایم را با هم در میان بگذاریم . درحالیکه به این برنامه گوش می‌دهید، در دفترتان یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. عنوان امروز این است : "یک شاگرد آنچه را که از اول سمونیل آموخته است، در میان می‌گذارد."

(S) در میان گذاشتن از فصل‌های انتخاب‌شده از اول سمونیل
در طول هفته گذشته، فصل‌های ۲، ۳، ۸، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ از اول سمونیل را خواندیم و در مورد آنها تعمق و دعا کردیم. اینک از یادداشتهای خود استفاده خواهیم کرد تا حقایق و درسهای مهمی از بعضی از این فصلها را در میان بگذاریم و در مورد برخی از بخشهای دشوار گفتگو کنیم.

(T) اول سمونیل فصلهای ۲ و ۳
می خواهم مطالبی را در مورد عدم توفیق عیسی در جلوگیری از گناهان فرزندان خویش، از اول سمونیل ۲: ۲۲-۲۵ و ۳: ۱۱-۱۴ در میان بگذارم. در پایان عصر داوران، کاهن اعظم عیسی بود که در مکان مقدس، در شیله خدمت می‌کرد. دو پسر او کاهن بودند. با وجود این، آنها شیرین بودند زیرا قسمتهای خاصی از گوشتهای قربانی را بزور از مردم می‌گرفتند و بدین‌ترتیب هدیه خداوند را خوار می‌شمردند. علاوه بر این، آنها با زنانی که عهده‌دار وظایف غیررسمی در مکان مقدس بودند، زنا می‌کردند (خروج ۳۸: ۸). این دو پسر با رفتار ناپاک و شرورانه‌شان، نشان دادند که هیچگونه اهمیتی برای خداوند قائل نیستند. طرز برخورد پدر آنها، یعنی عیسی، درسی است برای من.
اول. "عدم توفیق عیسی در توبیخ پسران شرورش در مورد گناهانشان".

کتاب مقدس می‌فرماید که عیسی، از اعمال پسرانش باخبر بود. اما بجای "توبیخ" کردن رفتار ناپاک و شرورانه ایشان، او فقط رفتارشان را با طرح این پرسش "زیر سؤال برد" که : "چرا" اینچنین می‌کنی؟ نه، پسر، آنچه که می‌شنوم در میان قوم خداوند پخش می‌شود اصلاً خوب نیست". عیسی بجای پرسیدن اینکه : "چرا این کار را کردی؟" باید می‌پرسید: "چه کردی؟" او باید آنان را نه با طبیعت گناه‌آلودشان، بلکه با خود اعمال گناه‌آلود "روبرو" می‌ساخت!
"خطاهای آنها باید برملا می‌شد، تا احساس گناه به آنها دست دهد و از کرده خود پشیمان شوند". انسانها تنها زمانی طالب بخشوده شدن خطاهایشان می‌گردند که برآستی احساس گناه کنند و بدانند که آبرویشان نزد دیگران رفته است. اما عیسی آنها را با رفتار ناپاک و شریرشان روبرو نساخت، شاید بخاطر اینکه مایل نبود که آبروی آنها را ببرد و اینکه نزد دیگران خجالت بکشند. نه تنها عیسی بیش از حد با پسرانش مدارا می‌کرد، بلکه دل پسرانش نیز بیش از حد سخت شده بود. عیسی هرچند به آنان هشدار داد که قضاوت خداوند بسیار جدی‌تر از قضاوت انسانها است، اما ایشان به هشدار پدر گوش نسپردند. ناموفق بودن عیسی در روبرو ساختن پسرانش با گناهانشان، و گوش نسپردن پسران به اندرز پدر، به هلاکت ایشان منتهی گردید.

دوم. "عدم توفیق عیسی در بازداشتن پسران شریر از ادامه دادن به گناه".
در اول سمونیل ۳: ۱۳، خداوند در مورد عیسی به سمونیل فرمود: "به او خبر دادم که من بر خانه او تا ابد داوری خواهم نمود به سبب گناهی که می‌داند، چونکه پسرانش بر خود لعنت آوردند و ایشان را منع ننمود". عبارت "بر خود لعنت آوردند" به این معنا است که آنها بواسطه رفتار گستاخانه خود در مقابل خدا، خود را مورد لعنت خدا قرار دادند. و کلمه "منع کردن" به معنای جلوگیری کردن از چیزی و تحت تسلط در آوردن آن است. عیسی در منع کردن پسرانش ناموفق بود. بنابراین اول سمونیل ۲: ۲۷-۳۶ ذکر می‌کند که چگونه خداوند یکی از انبیای خویش را به نزد عیسی فرستاد تا در مورد نازل شدن داوری خدا بر خاندانش به او هشدار بدهد. خداوند فرمود آنانی را که او را تکریم کنند، تکریم خواهد نمود، اما کسانی را که او را حقیر شمارند، خوار خواهد ساخت (۲: ۳۰). خداوند به عیسی هشدار داد که تمام خاندانش هلاک خواهند شد. علی‌رغم هشدار بسیار جدی آن نبی اول، عیسی کاری برای جلوگیری از رفتار ناپاک و شریر پسرانش صورت نداد. بنابراین، خداوند نبی دوم خود، یعنی سمونیل را فرستاد تا آخرین پیام داوری خود را بر خاندان عیسی اعلام کند. خداوند فرمود که او خاندان عیسی و خصوصاً پسرانش را درست در همان مکانی که مرتکب گناه شده بودند به مجازات خواهد رساند. از آنجا که آنها با توسل به خشونت، هدایای خداوند را از مردم می‌گرفتند، گناه ایشان هرگز با هیچ قربانی یا هدیه‌ای نمی‌توانست فدیہ شود! پسران عیسی بیش از شکیبایی خدا گناه ورزیده بودند؛ آنها فراتر از حدی که بتوان توبه کرد، قلبشان را سخت ساخته بودند؛ آنها نسبت به روح القدس گناه ورزیدند؛ و هر نوع تلاش برای فدیہ گناهان ایشان بی‌فایده بود!

ناموفق بودن عیسی در روبرو ساختن فرزندانش با رفتار شریرانه‌شان و عدم توفیق او در بازداشتن آنها از ادامه به رفتار شریرانه، برای من هشدار بزرگی است. من مایل نیستم تا فرزندانم به گناه ادامه دهند و از فیض خدا محروم شوند (عبرانیان ۱۲: ۱۵). بنابراین، می‌خواهم دائماً به آنها کمک کنم تا به گناهانشان اعتراف کنند و از هر عمل بدکارانه دوری بجویند.

(S) اول سموئیل فصل ۸

می‌خواهم مطالبی در باره اینکه قوم اسرائیل چگونه خدا را بعنوان پادشاه خود ترک کردند، از اول سموئیل ۸: ۱-۲۰ در میان بگذارم. کتاب داوران در کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که هدف خدا این بود تا اسرائیل را تبدیل به نظام خداسالاری اصیل کند، یعنی قومی که خدا، بعنوان پادشاه ایشان، بطور مستقیم بر آنها حکومت می‌کرد. کتابهای سموئیل تعلیم می‌دهند که قوم اسرائیل موفق نشد قومی باشد که خدا بعنوان پادشاه ایشان بر آنها حکومت کند. رهبران اسرائیل حتی به نزد سموئیل آمدند و درخواست کردند تا انسانی را که بتواند رهبر آنان باشد در مقام پادشاهی منصوب کند. در اصل به دو دلیل بود که قوم اسرائیل تقاضا کردند تا مانند تمامی اقوام دیگر، پادشاه داشته باشند. دلیل اول آن بود که پسران عیسی داوران شریری بودند. آنها مانند داوران کتاب داوران نبودند، بلکه داورانی بودند همچون آنچه که در تثبیه ۱۶: ۱۸-۱۹ ذکرش آمده که در مورد دعوای مردم تصمیم‌گیری می‌کنند. آنها کنار رفتند زیرا بدنبال درآمد ناشروع بودند، رشوه قبول می‌کردند و عدالت را منحرف می‌ساختند. دلیل دوم آن بود که سموئیل پیرتر از آن بود تا مانند هر یک از داوران کتاب داوران، در طی جنگ بتواند رهبری اسرائیل را بر عهده بگیرد (۷: ۱۶ و ۱۲: ۱۲). درخواست رهبران قوم با آنچه که خدا در تثبیه ۱۷: ۱۴-۲۰ فرموده بود که در آینده برای اسرائیل اتفاق خواهد افتاد، مطابقت می‌کرد. اما هم خدا و هم سموئیل نبی می‌دیدند که انگیزه اسرائیل درست نبود.

در ابتدا سموئیل مخالف بود، زیرا احساس کرد که قوم او را بعنوان داور اسرائیل طرد کرده‌اند، اما خدا به او فرمود تا به خواست مردم عمل کند و به آنها هشدار بدهد که با برخورداری از پادشاهی زمینی، چه اتفاقی برایشان خواهد افتاد. خداوند فرمود: "آنها تو را ترک نکرده‌اند، بلکه مرا بعنوان پادشاه خویش ترک کرده‌اند". پاسخ خدا به سموئیل، در مورد خداسالاری در اسرائیل این نکات را تعلیم می‌دهد:

اول. "پادشاهی موروثی در اسرائیل در حکم ترک کردن خدا بعنوان پادشاه خویش بود."

سموئیل، آخرین داور بر قوم اسرائیل محسوب می‌شود. "داوران" مطابق با آن مفهومی که در کتاب داوران آمده، مستقیماً خوانده و از سوی خدا منصوب می‌شدند تا عهده‌دار رهبری مسائل سیاسی و روحانی اسرائیل باشند. کار آنان این بود تا اسرائیل را از دست ستمگران خود آزاد کنند و اسرائیل را به سوی عبادت تنها پادشاه خود، یعنی خود خداوند هدایت کنند. به همین دلیل است که کار آنان جنبه‌ای موقتی داشت. با وجود این، اسرائیل بجای داوران موقت، خواستار داشتن پادشاهانی دائمی بودند. "آنها خواستار داشتن نوع دیگری از نظام حکومتی، یعنی پادشاهی موروثی بودند که به تصور ایشان می‌توانست اتحاد و ثبات بیشتری به آنها ببخشد". قوم اسرائیل نشان دادند که نگرشی غیرروحانی دارند، زیرا بجای بازگشت به سوی خدا، نجات و سعادت خود را در نوع دیگری از نظام حکومتی می‌جستند.

دوم. "پادشاهی موروثی شکل آراسته‌ای از بت‌پرستی بود."

رفتار آن زمان اسرائیل، به رفتار آنها در زمانی که خدا ایشان را از مصر بیرون آورد، شباهت داشت. اسرائیل به دفعات مکرر "خدا را ترک کردند و چیزی دیگر جایگزین او ساختند". در خروج ۳۲: ۱، اسرائیل رهبر منصوب از سوی خدا، یعنی موسی را ترک کردند و بتی را که به شکل گوساله قالب‌ریزی شده بود جایگزین او ساختند. بر اساس اعداد ۲۵: ۱-۳ و داوران ۲: ۱۲، قوم اسرائیل پرستش خدا را ترک کردند و جای او را به زنا و بت‌پرستی دادند. در اول سموئیل ۸: ۳-۶ نیز قوم اسرائیل خدا را بعنوان پادشاه خویش ترک کردند و جای او را به پادشاهان انسانی دادند! اشتیاق آنان برای برخورداری از نظام پادشاهی موروثی را باید شکلی آراسته از بت‌پرستی تلقی کرد. قوم اسرائیل با ترک کردن خدا، خادم خدا، یعنی سموئیل را نیز ترک کردند. سموئیل، این فرمایش عیسی را در یوحنا ۱۳: ۱۶ تجربه کرد: "غلام بزرگتر از آقای خود نیست".

سوم. "پادشاهی موروثی تبدیل به نهادی شد که خدا از طریق آن قوم اسرائیل را تنبیه می‌کرد."

هرچند انگیزه قوم اسرائیل شریرانه بود، و خدا درخواست ایشان را تأیید نمی‌کرد، با وجود این، طبق نقشه بی‌چون‌وچرای او، اینک زمانی فرا رسیده بود که خدا به منظور برقرار کردن پادشاهی در اسرائیل تعیین کرده بود. این سموئیل نبود که پادشاهی را برقرار کرد، بلکه خود خدا بود که به آن فرمان داد. اما انتظار قوم اسرائیل، یعنی داشتن پادشاهی همچون پادشاهان اقوام دیگر عملی نمی‌شد. "اسرائیل قرار بود پادشاهی داشته باشد که خود خدا در مقام پادشاه راستین باقی بماند و پادشاه زمینی تنها بنام خدا حکومت کند و نمونه‌ای باشد از آن مسیح-پادشاهی که می‌بایست بیاید!" از آنجا که قوم اسرائیل از اطاعت کردن از کلام خدا خودداری کردند، حالا باید تنبیه خدا را متحمل می‌شدند. آنها باید عواقب آنچه را که انتخاب کرده بودند تجربه می‌کردند. اولین پادشاه زمینی، پادشاهی بود که مورد رضایت خدا نبود. قوم اسرائیل بواسطه شائول پادشاه باید می‌آموخت که برخورداری از پادشاهی موروثی چه اشکالات متعدد و بزرگی را می‌توانست به همراه داشته باشد. پادشاه انسانی قرار بود حاکمی مستبد باشد. مردم اسرائیل برخلاف میل خود تبدیل به کارگران پادشاه می‌شدند و آزادی شخصی خود را از دست می‌دادند. آنها بسیاری از داراییهای خود را از دست می‌دادند،

زیرا پادشاه مالیاتهای سنگینی بر آنان تحمیل می‌کرد و بهترین کشتزارها، باغات میوه، و تاکستانهای ایشان را می‌گرفت تا به افسران خود پاداش بدهد. "قوم اسرائیل میدل به رعیت می‌گردید". پادشاهان قرار بود عهده‌دار وظایفی باشند اما قرار نبود تا از حق و حقوقی برخوردار باشند. اینها بتدریج عملی می‌شد، اما قوم اسرائیل زمانی به اشتباه خود پی برد که دیگر برای عوض شدن اوضاع خیلی دیر بود. خدا بواسطه پادشاهانی که مورد رضایتش نبودند، در وهله اول قوم اسرائیل را برای پادشاهی که از او رضایت داشت، یعنی داود پادشاه آماده می‌ساخت، و در نهایت برای آمدن آن مسیح پادشاه. با وجود اینکه قوم اسرائیل این سخنان سموئیل را شنیدند، اما باز اصرار ورزیدند تا پادشاهی زمینی داشته باشند و مانند دیگر اقوام همسایه خود باشند (۸: ۱۹-۲۰). روشن است که مردم اسرائیل واقف نبودند که این بزرگترین امتیاز آنان محسوب می‌شد که از تمامی اقوام دیگر متمایز باشند و پادشاهی زمینی نداشته باشند، بلکه خدا را بعنوان پادشاه خود داشته باشند!

اینکه اسرائیل خدا را بعنوان پادشاه خود ترک کرد، باعث شده تا بیشتر مصمم باشم که خدا را بعنوان تنها پادشاه خود بپذیرم و اطمینان حاصل کنم که جای او را به هیچ نهاد انسانی دیگری نمی‌دهم. هیچ حکومتی بر زمین، یا هیچ رهبر انسانی در هیچ کلیسایی نمی‌تواند جای خدا را بعنوان پادشاه زندگی‌ام بگیرد!

(T) اول سموئیل فصل ۱۵

میخواهم مطالبی در باره مردود شدن شائول از مقام پادشاهی، از اول سموئیل ۱۵: ۲۲-۲۳ در میان بگذارم. زندگی شائول پادشاه، شرحی است از شکست قوم اسرائیل در خواسته خود، یعنی برخورداری از سلطنت موروثی. شائول پادشاه پس از پیروزیهایی که در ابتدا حاصل کرد، ناشکیبا و متکبر گردید. تاریخ زندگی او نشان می‌دهد که تصمیمات و انتخابهای نادرست او به سقوط او منجر شد. و اینکه تهدید خدا به او و هدف خدا از گرفتن پادشاهی از او (۱۳: ۱۳-۱۴) بالاخره تحقق یافت. اینها تنها بخاطر سرنوشت مقدر شائول نبود که اتفاق افتاد، یعنی اتفاقاتی که خارج از تصمیمات و اعمال او رخ داده باشند، بلکه اینها در نتیجه تصمیمات و اعمال نادرست او بود که اتفاق افتادند. سیر تاریخ پادشاهی شائول، از بد به سوی بدتر پیش رفت.

در اول سموئیل ۱۳، شائول "ناشکیبا" عمل کرد و کار تقدیم هدایا را شخصاً بر عهده گرفت. در اول سموئیل ۱۴ او بعنوان یک فرمانده "بیش از حد غیرت بخرج داد" و بطرز غیرمنصفانه نسبت به پسرش یوناتان سختگیری روا داشت. شائول در واقع علاقه‌ای به جلال خدا نداشت، بلکه می‌خواست تا حس انتقامجویی خود را ارضا کند. او از قوم خود بعنوان وسیله استفاده کرد و تا حد فرسودگی بر آنها فشار آورد (۲۸ و ۳۱). در نتیجه او با پسر خود، یعنی یوناتان (۲۹) و با کل قوم اسرائیل (۳۹ و ۴۵) و بالاخره با خدا (۳۷) در تعارض قرار گرفت.

در اول سموئیل ۱۵، شائول نسبت به خدا "نامطیع" بود. خدا به او فرمان داده بود تا عمالیقان را بطور کامل نابود کند، اما شائول، پادشاه آنها را زنده نگاه داشت و اسرائیلیها بهترین گوسفندان و بهترین گله‌ها را زنده نگاه داشتند. آنها راضی نبودند تا هر چیزی را که خوب بود از بین برند و تنها به نابود ساختن چیزهای بی‌ارزش و ضعیف اقدام کردند (۹). تمام این وقایع حاکی از این بود که شائول خود را با توبه در برابر خدا فروتن نساخت، در عوض به جلال دادن خود (۱۲) و تسلط بر امور، ادامه داد (۹). هنگامی که سموئیل به شائول گوشزد کرد که وظیفه‌اش را کامل انجام نداده است، شائول تقصیر را به گردن سربازانش انداخت که حیوانات سالم را نگاه داشته بودند و تظاهر کرد که آنها قرار بود تا حیوانات را برای خدا "قربانی" کنند. سپس سموئیل فرمود که خدا خشنودتر است که انسانها از او "اطاعت" کنند تا اینکه برایش قربانی بیاورند. او فرمود که ناطعتی از خدا به بدی گناهان فال‌بینی و بت‌پرستی است.

این هشدار سموئیل به شائول پادشاه برای من نیز هشدار است. هر که از سخنان خدا ناطعتی کند، در واقع از اراده خودش اطاعت کرده است! هرکه حاکمیت مطلق خدا را ترک کند، در واقع خود را بعنوان خدا می‌پرستد! از آنجا که شائول پادشاه، کلام خدا را ترک کرد، خدا هم او را از مقام سلطنت بر اسرائیل ترک کرد. نمی‌خواهم خدا مرا ترک کند. پس می‌خواهم که از کلامی که به من فرموده است، اطاعت کنم.

(S) اول سموئیل فصلهای ۱۶ و ۱۷

میخواهم مطالبی در مورد دو پرسش دشوار از اول سموئیل ۱۶: ۱۴-۲۳ و ۱۷: ۳۱-۳۹ و ۵۵-۵۸ در میان بگذارم.

اولین پرسش دشوار از اول سموئیل ۱۶: ۱۴ مطرح می‌شود. "خداوند چگونه می‌توانست روحی بد برای زجر دادن شائول پادشاه بفرستد؟" این عبارت که روح خداوند شائول پادشاه را ترک کرده بود، و اینکه خداوند روحی بد برای زجر دادن شائول فرستاده بود، تنها توضیح نویسنده درباره وضعیت عقلانی شائول نیست. شیطان و تمام ارواح شریر او، دشمنان خدا هستند، اما با همه این اوصاف آنها تحت تسلط حاکمیت مطلق خدا قرار دارند. شیطان، و تمام ارواح شریر او، و همچنین تمام اعمال شریر، "تحت تسلط حاکمیت مطلق خدا قرار دارند و تنها با اجازه خدا است که می‌توانند عمل کنند!" در ایوب فصلهای ۱-۲ نیز خدا به شیطان اجازه داد تا تمام فرزندان و دارایی‌های ایوب و حتی سلامت او را نابود کند. اما آنگونه که کتاب ایوب به وضوح تعلیم می‌دهد، خدا هدف مشخصی از این کار داشت، اگر چه این هدف را برای ایوب آشکار نکرده بود!

دومین پرسش دشوار مربوط می‌شود به مقایسه بین اول سموئیل ۱۶: ۱۴-۲۳ و اول سموئیل ۱۷: ۳۱-۳۹، ۵۵-۵۸. "آیا این دو فصل با همدیگر تضاد دارند یا برای آن توضیح خوبی وجود دارد؟ اول سموئیل ۱۶ شرح می‌دهد که پس از گرفتار شدن شائول در دست روحی شریر، داود برای اولین بار وارد خدمت شائول پادشاه شد. اما اول سموئیل ۱۷ چنین می‌فهماند که تنها پس از نبرد با جلیات بود که داود وارد خدمت شائول پادشاه شد. شیوه نگارش شعر زبان عبری این بود که آنچه را که در خط اول بازگو شده بود با استفاده از کلماتی متفاوت در خط دوم تکرار کنند. به همین ترتیب، "شیوه عبری تاریخ‌نگاری اغلب اینگونه بود که واقعه‌ای عنوان می‌شد و سپس همان نکته بصورت بسط یافته تکرار می‌شد. برای مثال، در اول سموئیل ۳: ۱۹-۲۱، نویسنده کارهای سموئیل را خلاصه می‌کند، و این مطالب بعداً بسط پیدا می‌کند. و در اول سموئیل ۱۴: ۴۷-۴۸، نویسنده نبردهای شائول پادشاه را خلاصه می‌کند، و آنها را بعداً بسط می‌دهد. به همین شکل، در اول سموئیل ۱۶: ۱۴-۲۱، نویسنده ذکر می‌کند که چگونه داود به خدمت شائول درآمد. اما در اول سموئیل ۱۷، او این موضوع را بسط می‌دهد. اول سموئیل ۱۷: ۱۵ به روشنی اظهار می‌دارد که در آغاز، داود بصورت دائم در خدمت شائول نبود. او جهت خدمت نزد شائول پادشاه در اورشلیم، و رفتن برای خدمت به پدر خود در بیت‌لحم، به سفر بین این دو شهر می‌پرداخت. قبل از نبرد با جلیات، شائول به داود چندان توجه نمی‌کرد. اما پس از پیروزی او بر جلیات، شائول علاقه‌مند بود تا داود را بهتر بشناسد تا اینکه بالاخره او را به خدمت دائم خود درآورد (۱۸: ۲).

اما نکته دشوار دیگر این است که در فصل ۱۶ شائول از پدر داود درخواست کرد تا اجازه دهد داود به خدمت او در بیاید، اما در فصل ۱۷ شائول پرسید که پدر داود که بود. این تنها نمونه دیگری است از اینکه "در اول سموئیل ۱۶: ۱۹-۲۱، نویسنده از روند داستان خود پیشی می‌گیرد" و شرح می‌دهد که چگونه داود به خدمت دائم شائول در آمد، اما این خدمت فقط به عنوان نوازنده موسیقی در اوقات گرفتار شدن شائول بدست روح بد منحصر نمی‌شد، بلکه او بعنوان یکی از حامیان سپر شائول نیز خدمت می‌کرد. همچنین تناقضی بین توصیفی که از داود بعنوان جنگجوی شجاع آمده، با توصیف از او بعنوان پسری جوان وجود ندارد. هنگامی که در اول سموئیل ۱۶: ۱۸، یکی از خادمان، داود را "مردی شجاع و جنگاور" توصیف کرد، سعی می‌کرد تا تأثیر خوبی از داود بر شائول بگذارد. اما هنگامی که شائول داود را که "مرد جوانی بیش نبود" با جلیات "که از جوانی‌اش مرد جنگی بوده" مقایسه می‌کند، منظورش تنها ابراز شك نسبت به امکان پیروزی داود بر جلیات است.

"آنچه که آموخته‌ام این است که انتقاد از کتاب مقدس را مبنی بر اینکه کتاب مقدس پر از نکات متناقض است باور نکنم. با بررسی کتاب مقدس، مشاهده کردم که توضیح خوبی برای هر نکته دشوار در کتاب مقدس وجود دارد. کتاب مقدس کتابی است فوق‌العاده، پر از حقیقت و هر حقیقت با تمامی حقایق مذکور در قسمتهای دیگر کتاب مقدس یکپارچه می‌باشد.

(T) تکلیف برای هفته آینده

- اول. هر روز وقت رازگهان داشته باشید و یک فصل از کتاب خروج را بخوانید. فصل‌های انتخاب شده از دوم سموئیل عبارتند از فصل‌های ۵ و ۶ و ۷ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۲۴. تعمقات و تفکرات خود را در دفترتان، یادداشت کنید. هفته‌ای یک بار، با یک دوست یا در مشارکتی خانگی یا گروه شاگردی کشفیات، آموخته‌ها و برکات خود را در میان بگذارید.
- دوم. کتابهای دستورعمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار میکنم
- سوم. هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.